

آیة اللہ طالبی

مرد علم و مبارزه و شہادت

عقیمی بخاشی

دو خطابه ارزنده،

ار شخیصت رزمنده حضرت ایت الله طالقانی مجاهد کبیر

- * آثار علمی آیت الله طالقانی آموزنده بود و سازنده
- * مبارزات و زندانهای آیت الله مجاهد
- * نقش آیت الله طالقانی در تداوم انقلاب
- * نخستین امام جمعه در تاریخ تشیع
- * ملاقات تاریخی نگارنده در مجلس خیرگان
- * متن گفتگوی آیت الله طالقانی با امام خمینی رهبر
- * دو خطابه نمونه از آیت الله طالقانی
- * - مکتب زنده آیت الله طالقانی.

تحقیق بنجاشی

۱۳۵۷

کتابخانه آنلاین «طلقانی و زمانه ما»

دومین بار است که قلم توأم با نویسنده آن در سوک شخصیت روحانی جلیل القدری می‌گرید که ایران اسلامی امروز بیشترین نیاز را به وجود ایشان داشت او الگوی وحدت و یگانگی و رشته اتصال تمام اقشار و طبقات کشور بود صغیر و کبیر زن و مرد همه‌ی گروهها و طبقات دلبستگی تام و عشق و علاقه‌ی فراوان به او داشتند و او را همانند پدر مهربان و غمخوار دلسوز دوست میداشتند و به او ارادت می‌ورزیدند رحلت او سنگرهای مبارزه و پیکار را عزادار ساخت همچنان که شهادت استاد مطهری نخستین بار دنیای علم و فلسفه را داغدار نمود.

آیت‌الله طالقانی مجاهد کبیر و رزمنده ارزنده پیش از آنکه در محافل سیاسی و ملی شناخته گردد در محافل علمی و مراکز اسلامی به برکت آثار پر قیمت خود مانند چهار جلد پرتوی قرآن، تفسیر روشنگر قرآن و ترجمه الامام علی عبدالفتاح مقصود پیرامون شخصیت علی (ع)، اسلام و مالکیت، تحشیه و پاورقی نویسی بر کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله آیت‌الله نائینی، جهاد و شهادت و دهها مقاله و سخنرانی آموزنده و مفید دیگر معروف محافل علمی و اسلامی بود و همگان او را با صراحت و شجاعت و تقوی و فضیلت و صریح‌گویی و بی‌تکلفی می‌شناختند ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به برکت اقدامات انسانی و الهی و در پرتو مجاهدات و تلاشهای پی‌گیر و خستگی‌ناپذیر او و در اثر محبتها و انساندوستیها و مهرهای پدران‌اش کمتر کسی است که او را نشناخته باشد و از رنجها و دردها و مصائب این پیر خردمند مبارزات اسلامی و مردمی، بی‌اطلاع و ناآگاه باشد بدون تردید هوشیاری و بیداری و پایداری او در مبارزه با دیکتاتوری و استبداد در جهان نمونه و الگو می‌باشد و

به او یک چهره جهانی و یک شخصیت بارز بین المللی داده است. آیت الله طالقانی همیشه در مراحل حساس مبارزه ملت نقش حساس و اساسی داشت و وجود او نبض حرکتها و جنبشهای ملی را نشان میداد و منزل او کانون رزمندگان و الهام بخش مجاهدین راه خدا بوده است که گرد شمع وجودش می گشتند و از افاضات و الهامات و رهنمودهای او بهره ها می جستند.

او به سال ۱۳۴۰ با تشکیل جمعیت نهضت آزادی با همکاری جمعی از دلسوزان حقیقی جامعه راه جدیدی را پیش پای جوانان مسلمان مبارز نهاد و از آن روز اسارت های متعدد آیه الله طالقانی شروع گردید در بیدادگاه شاد با سکوت پر شکوه خود چه بسیار ناگفتنیها را به مردم آموخت و با عمل خود دستگاه طاغوتی را غیر رسمی و غیر مجاز اعلام نمود و تا پایان دادگاه حرفی نزد و سخنی نگفت چون دادگاه را شایسته ی دادرسی و لایق و قانونی و مجاز نمیدانست.



تحمل سالها زندان نتوانست روح سرکش این مرد قهرمان را درهم شکند فریادهای ضد ظلم او از مسجد «هدایت» آغاز و به هر محفل و مجلس نفوذ کرد و طنین خود را تا دیگر کشورهای مجاور افکند. فلسطین، اریتره فیلیپین و لبنان را با خود هم صدا نمود.

در سال ۱۳۵۰ آیت الله طالقانی از نادر رجال و شخصیت هائی بودند که در اثر طغیان دیکتاتوری حکومت وقت به لاک خود نخزید و رزمندگان و مبارزین را تنها نگذاشت و فریادهای او پس از سالهای متمادی مبارزه انعکاس ضجه و ناله و فریادهای ستمدیدگان و محرومان و مستضعفان بود او منعکس کننده درد مسلمانانی بود که در شکنجه گاهها گاهها، میدانهای تیر نام خدا و اسلام و خلق خدا فریاد می کشیدند و وجود خود را سنگفرش خوبیها، میدانهای نبرد می ساختند و شالوده های نهضت عظیم اسلامی را پی ریزی میکردند. آیت الله طالقانی در اثر فعالیتها و کوشش های خستگی ناپذیر بارها به زندان ظلم و استبداد افتاد

رختخواب زندان او بیشتر از رختخواب منزلش مورد استفاده ی او قرار می گرفت خودش میفرماید: «آخرین بار که دستگیر شدم فکر میکردم این آخرین دستگیری من باشد دیگر اجل مهلت آنرا ندهد که روی آزادی را ببینم اما دست نیرومند بت شکن خدا یکبار دیگر از آستین ملت و توده های مردم محروم و فریادهای آیت الله خمینی بیرون آمد و مرا به آغوش ملت برگرداند.»

از آن پس آیت الله مجاهد کبیر با رهنمودهای آگاهانه و ارشادهای واقعی به تداوم انقلاب روح بخشید هیچ کس راه پیمائی های تاسوعا و عاشورا را که به پایمردی او انجام می گرفت فراموش نمیکند آخرین اقدام انقلابی و اسلامی ایشان احیاء نماز جمعه بود که از آغاز قرن اول اسلام تا کنون میان شیعیان و دوستداران اهل بیت (ع) مجال بروز و تجلی نیافته بود و فرصت مناسب پیش نیامده بود که نماز جمعه با آداب و شرائط و با آن مقدمات اسلامی خود برگزار گردد به برکت انقلاب بود که نخستین نماز جمعه در نخستین هفته ماه مبارک رمضان ۱۳۹۹ در نخستین حکومت جمهوری اسلامی ایران در زمین دانشگاه با امر امام و امامت ایشان، برگزار گردید و ده های علاقه مندان و شیفتگان معنویت را به خود جلب کرد بعدی که مردم هر هفته بیشتر از هفته های سابق عاشقانه هجوم می آوردند و جای خوشوقتی آن بود که اغلب شرکت کنندگان آن مراسم عبادتی و سیاسی از جوانان و تحصیل کرده ها اعم از دختر و پسر بودند.

یک ملاقات فراموش نشدنی:

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بارها تصمیم می گرفتم که به حضور آن مجاهد عظیم الشان برسم و از نزدیک، با الگوی وقار و پایمردی و نمونه بارز تربیت یافته مکتب علوی تماس بگیرم و از انفاس قدسی و از اشارات معنوی او بهره بگیرم و یکبار نیز در رابطه با این علاقه و اشتیاق تادم منزل هم رفتم ولی مراجعات مکرر و پی در پی مردم مشتاق و دوستداران و احیانا نیازمندان و درمندان رادع و مانع این توفیق گردید و با خود گفتم چه بهتر چند لحظه وثانیه

وقت معظم له که در ملاقات اینجانب صرف می‌گردد به مصرف کارهای سازنده و سرنوشت ساز کشور برسد اوقات گرانبها و پر ارج ایشان صرف امور جزئی نگردد و منصرف شده و باز گشتم تا اینکه یک هفته قبل از فاجعه رحلت روز چهارشنبه ۱۳ شهریور ماه در مجلس خبرگان (که به عزم دیدار استاد مکارم رفته بودم) سر میز ناهار معظم له را دیدم که با استاد ابوالحسن صدر و جناب آقای دکتر بهشتی مشغول صرف ناهار و گفتگو هستند پس از صرف ناهار با اشتیاق قبلی که داشتم به محضرش بار یافتم و «دو جلد کتاب یکصد سال روحانیت مترقی از میرزای شیرازی تا امام خمینی» را که همراه خود داشتم به حضورشان تقدیم داشتم و بخشی را که مربوط به خود معظم له بود نشان دادم و خود را معرفی نمودم بی آنکه واکنش خاصی نسبت به این امر نشان دهند نظر دقیق و کنجکاو به نام مؤلف افکند و تداعی معانی صورت گرفت اظهار لطف فرموده و دست دادند با کمال لطف و ذره پروری فرمودند: مدتها بود که دلم می‌خواست شما را ببینم و اشتیاق دیدار داشتم من با اینکه در اثر تراکم کار فرصت مطالعه ندارم ولی روی علاقه ای که به موضوع مبارزات فرصت مترقی مطلب مورد بحث شما در روزنامه اطلاعات داشتم تعدادی از مقالات یکصد سال مبارزه روحانیت را در روزهای انتشار خوانده ام قلم رسا و شیرینی دارد با تبسم شیرین فرمودند: بهترین نشانه مطالعه آنست که از محتوای مقالات چنین استنباط کردم که شما مثل اینکه میان خوبی با مرحوم دکتر مصدق ندارید... اینچنین نیست؟ چون در بخش مربوط به آیت... کاشانی سخنی از ایشان به میان نیاورده اید و آن چنان که به مرحوم آیت... کاشانی پرداخته اید نسبت به مبارزات دکتر اشاره ای ندارید ملاحظه می‌کنید که من مطالعه کرده ام حالا خوب شد که خودتان را دیدم تا علت بی‌علاقه بودن شما را پیرسم مگر مسئله ای در کار است؟

به عرض مبارکشان رساندم: مرحوم دکتر محمد مصدق چهره محبوب و مبارز ملی ما است نه تنها مورد بی‌ارادتی حقیر نیست بلکه کمال علاقه و ارادت

را نیز به او دارم و با فضل الهی می‌توانم با الهام از شما مقالات متعدد و احیاناً کتابی درباره ایشان تهیه و تألیف نمایم ولی عامل نه نوشتن من آنست که مقالات آنروز نگارنده، در مورد مبارزات و تلاشهای روحانیت مترقی و مبارز بود و ایشان یک چهره سیاسی بودند نه روحانی خواستم خلط مبحث نکتم از اینرو به شرح مبارزات قهرمانه‌ی او نپرداختم.ام.

معافیت ناتوانان

در سر میز ناهار مرتب منشی مخصوص آیه‌الله نامه‌های رسیده‌ها را به نظر مبارکش می‌رساند و پاسخ مقتضی می‌خواست و از سوی دیگر دوستان و همقطاران و همکاران مجلس خبرگان درخواستها داشتند آقای دکتر بهشتی و آقای بنی صدر اصرار داشتند که در کمیسیونهای مجلس بیشتر شرکت فرمایند تا در بحث و گفتگوها بیشتر از وجودشان استفاده گردد و تقاضا داشتند بعد از ظهر حتی الامکان در تصویب ماده ۱ و ۲ قانون اساسی که در جلسه عمومی مطرح می‌شد حضور بهم رسانند و از این قبیل درخواستها...

آیت‌الله طالقانی با آن ادب ویژه و با آن روحیه انسانی و بزرگواری در پاسخ آنان فرمودند: من مواد مورد تصویب را قبلاً دیده‌ام و قبول دارم من رأی خود را به شما آقایان تفویض می‌کنم نمی‌توانم بعد از ظهر شرکت کنم وجود من استعداد تحمل مسئولیت سنگین تر و بیشتری را ندارد من جوان نیستم من مریضم به خدا خود را به مریضی نمی‌زنم حقیقتاً مریض هستم در تأیید گفتار خود فرمودند: روزی در قم با امام خمینی گفتگو داشتم ایشان در مورد مطلبی علاقه داشتند که من انجام آنرا در تهران بپذیرم و مباشرت نمایم و در اینمورد تأکید و اصرار داشتند که حتماً من آنرا انجام دهم من با کمال صراحت به امام عرض کردم شما که از خدا بالا تر نیستید خداوند مریضان و ناتوانان را از پاره‌ای از تکالیف شرعی معاف داشته است مزاج من کشش بیشتری ندارد تازه این مسئولیتهائی را که پذیرفته‌ام خیلی بیشتر از توان و کارائی من است اکنون به شما هم می‌گویم مرا

در اینباره معاف دارید و به همین اندازه که می‌آیم و می‌روم و در برخی از جلسات شرکت می‌ورزم اکتفا فرمائید که تحمل بیشتری را ندارم.

با اینکه دوری و فاصله گرفتن از محور جذابیت او آسان نبود ولی محض اینکه بیشتر مزاحم گفتگوها و مکالمات آنان نباشیم اجازه مرخصی طلبیدم او با آن همه کهولت سن و خستگی و با آن ناتوانی مزاج تمام قد بلند شدند و دست دادند و با کمال بزرگواری چند قدم بدرقه فرمودند و نسبت به نگارنده توفیق بیشتری مستلث نمودند من خداحافظی کردم و رفتم او با دوستان نشست و به گفتگو ادامه دادند.

این ملاقات نخستین و آخرین دیدار نگارنده بود که پس از آن لحظه آرزو داشتم که هرگز آن محضر جذاب و آن تجسم روحانیت و انسانیت و آن جرثومه وقار و ادب اسلامی و آن الگوی مبارزه و پایداری و سمبل بیکار و جهاد و پناه مستضعفان و آزادی خواهان را ترک نمی‌گفتم و از خرمن فضل و دانش و از تجربه‌های ارزنده و از پیکارها و مبارزات او بیشتر اخذ فیض می‌نمودم افسوس و صد افسوس که اکنون در میان ما نیست که باز کتاب تقدیمش نمایم و از آن سیمای نورانی الهام بگیرم.

مکتب او:

او رفت ولی جای خوشوقتی است که مکتب او مرام او هدف او که همان اسلام راستین است زنده و پایدار و جاویدان است و می‌تواند ابوذرها پپروراند و مالک اشترها تحویل جامعه دهد.

او رفت ولی به برکت پیروزی انقلاب اسلامی، افکار و اندیشه‌ها و آرمانهای او از رسانه‌های گروهی منتشر گردید در اقصی نقاط کشور از دهات تا شهرستانها پیروان و علاقه‌مندان فراوانی پیدا کرد که به اندیشه‌ها و آرمانهای او وفادار و در مکتب او تمرین جوانمردی و آزمایش پایداری و استقامت زیاد می‌بینند.

او رفت ولی امام و پیشوا و رهبر او که بارها عشق و علاقه‌ی خود را به صلابت ایمان و استواری عقیده و سخت کوشی و پیکار او در راه عقیده و ایمان اعتراف نموده بود خوشبختانه در جمع ما است که در مشکلات و مصائب مایه امید و تکیه‌گاه روحی امت است از خداوند متعال می‌خواهیم که توفیق بهره‌برداری و استفاده از وجود این ذخیره‌های دورانها و اعصار را به ملت عنایت فرماید درست است او اکنون در جمع ما نیست ولی اهداف او خواسته‌های او که همان وحدت، شهادت، شورا بود به برکت راهنمودهای مراجع عالیقدر، رهبران عظیم‌الشان اسلامی - دانشگاهیان، دانشجویان - نویسندگان متعهد و قاطبه ملت رزمنده مسلمان تعقیب و پی‌گیری می‌گردد.

اکنون به عنوان ادای کوچک‌ترین حق استادی و راهبری دو خطابه ارزنده از میان صدها خطابه‌ی آموزنده و سازنده‌ان بزرگوار اختیار شما علاقه‌مندان قرار داده می‌شود:

۱- خطابه تاریخی که در فیضیه ایراد فرمودند و انتخاب فیضیه از طرف ایشان بی‌دلیل نبود چون فیضیه سنگر و پایگاه شرف، سنگر مبارزه و دفاع طلاب رزمنده‌ای است که هرگز در مبارزه با دیکتاتوری لحظه‌ای غفلت نورزیدند و پیامهای آگاهی بخش امام خمینی و مراجع عالیقدر تقلید از این پایگاه روحانیت مترقی به جهان اعلام گردیدو حماسه دلاورانه طلاب جوان در خرداد خونین ۱۳۴۲ از این مرکز علمی به گوش مسلمانان رسید و پرچم سرخ خرداد ۱۳۴۵ در این مکان برافراشته شد علاوه بر آن که اکنون فیضیه سمبل و مظهر و پایگاه روحانیت است.

۲- خطابه سیاسی او بر مزار دکتر مصدق چهره محبوب و ملی و مبارز که مظهر و نمونه پایمردی و پایداری ملت و کعبه آمل رزمندگانی است که از بطن توده‌ها و از عمق دل جامعه الهام می‌گیرند.

آیت الله طالقانی در هر دو مرکز سخنرانی کرد و عملا نشان داد که افتخار و

خطابه ارزنده آیه الله طالقانی در مدرسه فیضیه

بسم الله الرحمن الرحيم

عليه اتوكل واليه المصير

سلام و درود و تحیات وافرما بر همه پیامبران و سرسلسلگان فصول تاریخ بشریت و راه گشایان بسوی حق و عدالت.

سلام و درود ما بر همه صدیقین و صالحین و سازندگان مجتمع عدل و قسط و رهبران بسوی حق.

سلام و درود ما بر خاتم انبیاء محمد مصطفی (ص) بازگشاینده مکتب توحید و عدل برای جهانیان و همه پیروان و صحابه بزرگواری که راه این پیامبر را پیمودند و بر همه اولیاء و ائمه طاهرین و شهدای راه حق.

سلام ما بر فاطمه معصومه که در جوار قبرش نشستیم، معصومه ای که در راه خدا هجرت کرد، معصومه ای که مکتب امامت و قیام و عدالت و شهادت و زندان و شکنجه و هجرت را از سرزمین حجاز و عراق به ایران آورد. همین معصومه ای که در قسمتی از فلات مرکزی ایران آرמיד، معصومه ای که همه سازندگان فکر و مکتب را در پیرامون خود جمع کرد، معصومه ای مهاجره، معصومه رهاوردندای نبوت و امامت، معصومه ای که سالیان دراز در پیرامونش فقها، علماء، محدثین، متفکرین، فلاسفه عظیم اسلام که پایه گذار فکری مکتب اصیل اسلام بودند و این مکتب را در همه ایران و دیگر سرزمینهای اسلامی گسترش دادند به اعتکاف نشسته اند.

به شهر قم آمدم تا قیام اسلام را و فرمان قم را به همه مردم هوشمند و

عظمت و استقلال و سرفرازی کشور در اتحاد و یگانگی و باهم بودن و یکتا بودن این دو مرکز قدرت و توان ملت است.

ملت بدون روحانیت و روحانیت بدون پشتوانه ای ملت هر دو محکوم به فنا و زوال است ملت و روحانیت - روحانیت و ملت هر دو باهم هر دو هم صدا اعجاز می آفریند عظمت می بخشد و استقلال ایجاد می کند هر دو از یک خنجره هر دو متمثل در یک وجود و اگر ما هم راه او را می پیمائیم باید خود را همانند او جامع و برگیرنده هر دو نیروی فعال و سازنده بنمائیم آنچنان فکر کنیم که او فکر می کرد و آنچنان گام برداریم که او بر میداشت و در آن مسیر قدم بزنیم که او میزد - شهادت، وحدت، شورا - هم آهنگی ملت و روحانیت - روحانیت و ملت هر دو باهم.

درود و رحمت بی پایان الهی شامل آن روان پاک و طیب باد که سرفراز زندگی کرد سربلند پیکار و جهاد نمود و با کمال شکوه و عظمت در راه اسلام و در انجام وظائف اسلامی و در سنگر مبارزه و خدمت جان به جان آفرین تسلیم نمود. عاش سعیدا اومات سعیدا رحمه الله.

عقیقی بخشایشی

تهران مهر ماه ۵۸/۷/۱

زجر کشیده و محروم ایران برسانم. همان فرمانی که از غار حراء شروع شد و سپس به قیام رسالت و سپس به حرکت انسانها انجامید.

«یا ایها المدثر قم»، قم، قم، «فانذر - وربک فکبر»

چه ندای دل انگیزی، چه نام پرمحتوایی، قم، شهر قم، شهر قیام، شهر قیام اصیل اسلامی، شهر مکتب اهل بیت، شهری که قیامهای فکری از همین شهر آغاز شد، تا به چنین قیام عظیم انقلابی و اجتماعی ایران که امروز مشهود ماست رسید. سلام و درود ما بر مردم قم، بر شهدای قم، بر طلاب قم، بر فضلاء قم، بر مراجع مسئول قم.

این قم که روزی درازوا بود، امروز سرنوشت ساز کشوری، بلکه جهانی شده است این قمی که بعد از ۱۴۰۰ سال فرمان «یا ایها المدثر - قم فانذر» را اعلام کرد، و روش همین فرمان را که در تاریخ زندگی محدود حیات رسول خدا پیوسته و نزدیک بود و در زندگی ملت اسلام با فاصله انجام گرفت.

مرحله اول وحی بود و نبوت، آگاهی بود و جهان بینی، حرکت انسانی بود در درون غار حراء، دستور قرآن بود و بدست گرفتن قلم.

مرحله دوم، «تدثر» یعنی بخود فرو رفتن در زیر جامه خود پوشیده شدن و اندیشه کردن و ابعاد رسالت را و چگونگی انجام آن را بررسی کردن. «یا ایها المدثر» ای آنکه سربه جیب فرو برده ای و در حال اندیشه ای.

سپس قیام، همین مراحل را امت اسلام تا این زمان پیموده، مرحله آگاهی، تفکر، اندیشه، برنامه، مرحله شناخت ابعاد مسئولیت انسان و مبدا و مسیر انسان وظایف و تکالیف انسان، پس از آن قیام، حرکت و انجام رسالت، ولی همین انجام رسالت و شرایط آن را، آیه چنین بیان میکند: «قم فانذر» در مرحله اول آگاهی دادن انسانها به آینده، ربط عمل با نتایج عمل، آگاهی فرد به نتایج اعمال خیر و شر خود، آگاهی اجتماع در مسیر هدایت و ضلالت خود و این بالاترین مساله ایست برای انسان، هر چه انسان متعالی تر، دیدش وسیع تر، آگاهی اش، نسبت به آینده بیشتر

خواهد بود. «قم فانذر» در ضمن این حرکت، رسالت، قیام، آگاهی، نسبت به آینده و سرنوشتها و جبران کوتاهی ها، تقصیرها، گناه ها، حرکت که پیش آمد، انقلاب که پدید آمد، در حرکت انقلابی دو مساله مطرح است:

۱- مواجه شدن با دشمن قوی و نیرومند و بزرگ نشان دادن دشمن خود را از آنچه که هست. فرد انقلابی در مرحله اول پیروزی، خود را بزرگ تر دیدن از آنچه هست و شرایط انقلاب برای او فراهم آورده. هر دوی اینها در راه انقلاب خطرناک است. بزرگ اندیشی یعنی بزرگ دیدن خود بیش از آنچه که هست، اینجاست که باید ربوبیت را وصف ربوبیت را که در هر انسانی شعبه ای و پایگاهی دارد و قدرت محرکه انسان است، برتر از هر قدرت بیرونی و بزرگتر از خود بداند و در برابر آن غرور، کبریایت، خودسری، تحمیل شدن بر مردم، همه اینها راه انقلاب را می بندد. «وربک فکبر» یعنی فقط پروردگار عظیم خود را بزرگ و بزرگتر بدان.

در طریق انقلاب آلودگی و خودنمایی و خودخواهی و خودبینی مرحله دیگریست از شکست توقف حرکت انقلابی. «وربک فکبر و ثیابک فطهر» روشی است، مسیری است که قرآن در یک حرکت انقلابی اصیل و به ثمر رسان و پیروزمند مثل حرکت پیامبر اکرم بیان میکند، دامن را از آلودگی به هر گناهی، به هر انحرافی پاک نگه داشتن. فرد انقلابی، جمعیت انقلابی، پیشرو انقلابی، که فقط توجه به مسیر انقلاب باید داشته باشد. دامن خود را هم باید نیلاید، مبادا آلوده به گناه، آلوده به مال پرستی، آلوده به موضع گیری هائی در برابر دیگران... آلودگیهای خودخواهیها، خودبینی ها، صنف پرستی ها، گروه پرستی ها، «و ثیابک فطهر»

۲- مرحله دیگر از همه ی اینها که یک جامعه انقلابی و افراد انقلابی عبور کردند و قدرت یافتند، وقتی است که آب توی پوست انقلاب خواهد دوید، آنجاست که انقلابی به صورت ضد انقلابی درمی آید، آب توی پوستش میافتد، تبختر، تکبر، این منم که انقلاب کردم، این منم که چنین و چنان کردم!

«والرجز فاهجر» «رجز»، فضلا، علما نشسته اند، من هم به یاد صحبت ها، سخن ها، منبرهای گذشته ام میخوامم با شما صحبت کنم. از «رجز» ابر پرآب، سنگین، انسانی که آب تو پوستش بیافتد خودش را دیگر طاووس علیین بداند. «والرجز فاهجر» از هر تبختر، تکبر، افتخار فروختن به دیگران، به خلق، برکنار بدارد و در هر مرحله ای از پیشرفت این انقلاب، هیچ منتهی بر کسی مگذار که گمان کنی کار تمام شده است، انقلاب به پایان رسیده است، «ولاتمنن تستکثر» در این راه انقلابیون پیش آمده است، مرحله مشکلی است، باید بپرهیزیم. باید هنوز کارمان را زیاد نبینیم و منتهی هم بر کسی نگذاریم - «ولاتمنن تستکثر» برای خدا فقط، برای ربوبیت، برای نجات خلق، برای آزادی استعداد های خفته استعداد های توسری خورده، برای آزادی انسان از همه اغلال و اصرها که وظیفه اصیل نبوت بود. «ویضع عنهم اصرهم والاغلال التي كانت علیهم». برای همه اینها فقط برای رب، و «لربک فاصبر» باید بردبار باشیم، باید تهییج شده نباشیم و در این مرحله انقلاب دلخوش نباشیم و گمان نکنیم که کار به پایان رسیده، تصور نکنیم انقلاب ما پیروز مند شده است در مرحله انهدام نظام استبدادی ریشه دار موفق شدیم، ولی مرحله ی انهدام آسانتر است از مرحله سازندگی. یک بولدوزر، چند عمله، ساختمانی را خراب میکنند و می توانند بکنند، چند انسان جدی ریشه ساختمانی را درمی آورند، ولی سازندگی صبر میخواید، حوصله میخواید، ظرافت کاری دارد، مهندس و معمار و بنا و کارگر و مصالح صحیح و آماده می خواهد. ما الان در این مرحله هستیم. ضربه ای که استعمار و عوامل استعمار میتوانند وارد کنند و تبلیغ کنند در این مرحله است که این انسانها و این انقلاب برای این مردم زود بوده، نرسیده بوده، مردم ایران شایستگی نداشتند، روزنامه ها بوق و کرنا های استعمار در شرق و غرب الان بکار افتاده، ذره بین هایشان به کمترین گفتارها، حرکات ما، خلال نفسانی ما، برخوردهای مایبکدیگر توجه و نظارت دارند اندازه گیری میکنند. راه نفوذها، راه برگرداندن مسیر انقلاب به

طرف راست افراطی و چپ افراطی که راه نفوذ است، همین است راه نفوذ، باید به همین جهت متوجه باشیم، ما را از صراط مستقیم بازدارند، «غالی» و «تالی»، اینها هر کدام به جهتی بکشند و از متن امامت و رهبری امامت دور بدارند که علی (ع) در خطبه انقلابی فرمود: «الیهم یغیبی الغالی و بهم یلحق التالی» سرکشها... تندروها افراطی، باید بطرف ما برگردند، عقب مانده ها باید به ما ملحق شوند.

امروز مادچار یک همچو مساله ای هستیم. عده ای مردم، عده ای جوانها با همه احساسات پاک، با همه خلوص نیت، شاید خودشان هم ندانند که غالی و افراط کارند، کارشان از حد و مرز، خارج است، از مرزی که ترسیم شده، از مرزی که انقلاب باید در درون آن مرکز حرکت کند، همانطور که خوارج نهروان بودند، مردمان مخلص، مردمان سراپا ایمان و صداقت، ولی غالی، تندرو، بی رویه، احساسات تند، با تفکر بسیار ضعیف در اسلام، از همه قرآن و اسلام، «لاحکم الله» «حکومت تنها مخصوص خداست» را یاد گرفته بودند، آنهم بدون اینکه معنی و محتوی آن را بدانند. «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولوالامر منکم» را فراموش کرده بودند و همین غالی ها بودند که راه را برای معاویه هموار کردند. برای امپراطوری روم و نفوذ آن در داخل کشورهای اسلامی هموار کردند. همین ها بودند که علی بدست آنها کشته شد، که بعدهم یک مشت مردم پراکنده همانطوری که علی میگوید: مشتى لصوص و راهزن شدند، ولی راه برای معاویه و سلسله اموی و عباسی و بعد شاهنشاهی ها، از همین انحراف خوارج باز شد. که تا امروز هم ما همان اشتباه را و توابع آن و تبعات آن و آثار آن و رنجهای آن را داریم تحمل میکنیم. امروز ما گرفتار چنین خوارجی هستیم. خوارجی که نه به حرف امام، بدستور امام نه به نصیحت ناصحین، نه به رهبری کسانی که آنها از جهت فهم قرآن، درک قرآن، مسائل اسلام، ابعاد اسلام، سالها کوشش کردند. همانهایی که من را نصیحت میکنند که باید اینطور بروی، یا اینجا اشتباه کردی، آنجا چنین کردی، همانهایی که کاتولیک تر از پاپ درآمده اند! همانهایی که مقدس تر از

امام جعفر صادق اند! اینها یک خطراند.
سرمایه داری افراطی:

یک خطر هم سرمایه داریها و عوامل آنها است که خطر معاویه است. اینها نمی فهمیدند - خوارج - که آلت دست معاویه شده اند و بعد چنین ضربه ای به فرق علی وارد شد که ضربه بر اسلام، ضربه بر امامت، ضربه بر مکتب بود. نگرانی ما از این گروه مردمی که دائماً گوشه و کنار این کشور سبز می شوند بیشتر است، خیلی آسانست یک ساواکی ورزیده، چنانکه ما از نزدیک دیدیم با یک پیشانی داغدار با انجام تمام فرائض و نوافل با حماسه خواندن تعالیم دینی و اسلامی، با این چهره، در میان جوانان ساده لوح پرشور نفوذ کند. ما از نزدیک مکتب ساواک خطیرا، که کارشناسهای اسرائیل و سیاروی اینها کار میکردند، در مسجد، در معبد، در صفوف جماعت، در میان مردم، چنان قرائت حمد و سوره میخواندند که هیچ مومنی به این خوبی نمیخواند. انگشترهای متعدد عقیق های درشت، محاسن خیلی لطیف، چهره اسلامی ولی چه بود؟ درونش یک جاسوس ماهر، یک جاسوس کارگشته، که ببیند از کجاها نفوذ کند، در خانه های علماء، در بین مساجد، در بین مجامع دینی. شما خیال میکنید شیطان با همان چهره شیطانی مخوفش انسان را میفریبد و امنیت ایجاد میکند، شیطان هم در چهره خوب، الهی، خلوص، دلسوزی نمودار میشود و الان در این حوادثی که این چند روز اخیر پیش آمد، من احساس کردم در میان جوانهای از خود گذشته ماجوانهای پاسدار ما، جان به کف گرفته ما، چنین جاسوسانی رخنه کرده اند، چقدر مشکل است شناسائی اینها، مسأله، مسأله سهلی نیست. این خطر، خطر بزرگی است. من اگر از خانه ام هجرت کردم، اگر سربه بیابانها گذاشتم، اگر از مردم دور شدم، برای این است که مردم خود این چهره ها را بشناسند، پرکنار از قضاوت من و تحت تاثیر محبتی که به من دارند. اگر به قم آمدم برای همین بود، برای همین خطر بود، چهره کافر، مرتد، منکر خدا، منکر وحی، منکر نبوت، خطری ندارد. در میان یک جامعه عظیم انقلابی اسلامی،

حرفش مشخص، مکتبش مشخص، گروهش مشخص، خطر اینجاست، نقطه خطر اینجاست. منفذاستعمار و برگشت استبداد از همینجاست. باید آگاه باشیم. باید هوشیار باشیم. باید انقلاب خودمان را با آگاهی، با این رهبری قاطع و هوشیار و آگاه مورد افتخار، امام خمینی و دیگر علماء و فضلا، مومنین، مراجع مسئول و متعهد حفظ کنیم.

دوران خفقان: :

وقتی که موسی، آقایان طلاب، فضلا! دروادی طور سرگردان شد، ندای «فاخلع نعلیک» شنید. اگر میخواهی رسالتت را انجام بدهی باید از این پوستت بیرون بیائی، دیگر عمامه و لباس نباید در تو تاثیر کند، تو انسان انقلابی هستی، تو تابع پیغمبر انقلابی هستی. که یک روز «خود» (یک نوع کلاه) به سرمی گذاشت، یکروز «قلنسوه»، یک روز عمامه میپوشید به مناسبت ها. دیگر مسأله لباس مطرح نیست، مسأله انقلاب اسلام است. نشان دادن چهره اصیل اسلامی است که سالها خفته و در انزوا و برکنار بوده، دوره «تدثر» را گذراند. یعنی بخود پیچیدن، یعنی تفکر کردن. مکتبی که صدوق ها، محدثین، فیلسوفهای ما، ملاصدراها از همین قبرالهام گرفتند و پایه ریزی کردند تا به حائری ها رسید، تا به قیام شیخ محمد تقی یزدی - اباذر زمان - رسید این درودیوار این مدرسه، خاطرات پنجاه ساله من است الان دارد آگاهم میکند، دیوانه ام میکند، شما تشسته اید نمیدانید این درودیوار چقدر برای من الهام بخش است فریاد اعتراض و صدای شیخ محمد تقی توی همین سخن، زیر تازیانه رضاخان اینجا بگوش من می رسد، چکمه پوشان رضاخانی که با توپ و تانک، حمله کردند به این مرقد مطهر، ما در میانشان بودیم، کتک خوردیم، سرنیزه خوردیم، وقتی به مدرسه فیضیه آمدم ببینم کسی هست حق را یاری کند، طلاب همه فرار کرده بودند، همه حجره ها خاموش، همه وحشت زده. رضاخان چی را میخواست بگوید؟ مکتب امامت را، مکتب اسلام را. چه میشد بعد از یکسال که این پیرمرد، این

اباخرزمان، این کسی که با نان خشک تغذیه میکرد و پدری بود برای طلاب و راهنمای قنس و تقوی بود. علمش، رفتارش، کردارش همه آموزنده بود. بعد از یک سال که از زندان بیرون آمد و به حضرت عبدالعظیم تبعید شد، من به دیدنش رفتم بازوهایش را نشان داد، هنوز جای تازیانه رضاخان مشهود بود. چه میکرد مرحوم حاتری؟ یک فرازهایی است از تاریخ این مدرسه، این نهضت از گذشته است. چاره‌ای ندارم، رضاخان است، عامل استعمار مقتدر انگلستان است، گفت طلاب بیندیشید، بفکر آینده باشید، در چنگال رضاخان مکتب را حفظ کرد. همینطور دیگر مراجع، تا امروز مرحله‌ی قیام رسید، مرحله تدریبه مرحله قیام رسید. قم منزوی، مدرسه فیضیه منزوی در متن تاریخ قرار گرفت. در دیوار این مدرسه عریبه جوئیهای عمال شاه را دارد منعکس میکند. کف این مدرسه خون طلاب را دارد به مال‌الهام میدهد. کوچه و بازار و خیابان قم همه دارد بما الهام قم و قیام می‌بخشد. دیگر چه زندگی؟ برای چه؟ چه می‌خواهیم ما؟ چرا از پوست خودمان بیرون نمی‌آئیم؟ اینها همه الهام بخش است.

خاطرات تحصیل:

این حجره من بود، اینجا، همین حجره آخر، شبها، روزها. خدایا چطور شکر تورا بیاورم که دست تقدیر تو من را به این مدرسه انداخت و توانستم دین خود، آیین خود، راه و روش خود را بشناسم، بفهمم فضیلتی که بودند، پاکانی که بودند، مطالعه در متون اسلام، صدای زمزمه قرآن و تلاوت آیاتی که شب و نیمه شب در این حجره‌ها بلند بود مثل خانه‌های زنبور که تهیه عسل میکردند، شهد آماده میکردند. شهد قرآن، شهد حدیث، شهد مکتب اهل بیت برای چنین روزی که دنیائی را شادکام کند و این مکتب را بنمایاند که با قدرت همین مکتب، با دست خالی و نداشتن هیچ پناه خارجی و نداشتن هیچگونه سلاح توانستیم یک چنین طاغوتی را در حین صعود، ارهاقش کنیم پائین بکشیم «سار هقه صعودا» این کم موفقیتی نیست، موفقیتی است که همه کشورهای اسلامی، چشمهای آزادگان

دنیا، مسلمانهای زجر دیده، به ما متوجه شده است دنیای زجر دیده و استعمار شده و محروم، همه چشم به ما دارند، ببینند ما چه کردیم، و چه خواهیم کرد، حالا چه باید بکنیم، در چه مرحله‌ای هستیم، دشمن با کمال قدرت در زیر پرده باهرچه قدرت و قوه در اختیار دارد بین صفوف ما دارد رخنه میکند. بیکاری هست، دشمن بیکاری را چند برابر جلوه میدهد، اقتصاد مختل است، دشمن چند برابر در نظرها، انظار خارج و داخل این مساله اقتصادی ما را از آنچه هست بزرگ مینمایاند، اختلاف هست در حد اندیشه‌ها و اراده‌ها ولی اختلافات را به درگیری میرساند ببینید اندک کلمه‌ای، اندک سخنی اگر مخالف یا ناموافق با یک گروه یا یک دسته دیگر باشد چقدر بزرگ مینمایاند، ما نباید خودمان را در مقابل این دسیسه‌ها بیازیم. دولت در کمال حسن نیت است. اکثرشان دوستان من هستند، رفقای چندین ساله من هستند، من میدانم با کمال خلوص بدون اینکه وزارت و مال برای اینها در مقابل مسئولیتی که حضرت امام بعهدہ اینها گذاشته است اهمیت داشته باشد، شب و روز دارند کار میکنند، ولی کارشکنی هم زیاد است، مشکلات هم زیاد است. هر جانی آتشی خفته میشود، از جای دیگر کبریتی زده میشود، کی‌ها بودند قیام کردند؟ اصالت این قیام از چه مردمی بود؟ از عامه مردم، توده مردم آنهایی که نه به پست می‌اندیشیدند، نه به مال، نه. آن کارگر، آن بازاری، آن کاسب جزء، ماهها مغازه‌ها و تجارتخانه‌ها تعطیل بود، آیا زیربنای این، اقتصادی بود؟ تاجری که همه چیز داشت، بازار را ترک کرد. کسب و زندگی و مالش را در مسیر نهضت قرارداد و آخر هم روی همین مسئولیت جانش را داد، این آیا چه بود؟ ایمان، وجدان، ایمانی بالاتر از همه چیز، وجدان مسئولیت. ما فراموش نمیکنیم با همین دوستانی که اینجا نشسته‌اند در منزل ما، در آن روزهای سخت و شبهای هولناک که همه تهدید به مرگ میشدیم، این مردم ما، این جوانها ما، بعضی سربازها فرماندها، می‌آمدند شبها چه گریه‌ها، چه مجلسهائی داشتیم. کامیونهای نان از اطراف قزوین، مردمی که خودشان شاید نان نداشتند از گلوی خودشان می‌گرفتند کامیون،

کامیون نان میفرستادند، مبادا، مردم تهران گرسنه بمانند. خرما و میوه از شهرستانهای دور میآوردند. زنهایی بودند که تمام زیوراتشان را در اختیار نهضت گذاشتند. جوانهایی که جانشان را در اختیار این نهضت گذاشتند و بهشت زهرا را، «بهشت تر» کردند، گلباران تر کردند، این نهضت از کجا بود؟ ریشه اش از کجا بود؟ از وجدان ایمانی و اصیل توده های مردم. و اکنون مینگریم که بتدریج دارند آنها برکنار میشوند، نظر آنها، مصلحت آنها، فراموش میشود. و هرگروهی عده ای را دنبال خودش میکشد از این جهت کار دولت کند پیش میرود و حوادث پی در پی از نقطه ای به نقطه دیگر منتقل میشود. مردم هیجان زده هستند شما چرا اینجا جمع شده اید؟ برای اینکه این انقلاب شما را متهیج کرده است، میخواهید بفهمید چکار باید بکنید؟ من میدانم این جمع شدن شما از شرق و غرب و شمال و جنوب ایران در این محل، در اطراف خانه امام همه برای این است که ما چه بکنیم؟ ما خون دادیم، ما جان دادیم ما مال دادیم، ما از کسب و زندگی افتادیم، ما انقلاب کردیم، ما غول را از پای درآوردیم، حالا چه باید بکنیم تکلیف ما چیست؟ همه سؤال همین، چه کنیم که کارها، کارگرا به تدریج به کار مشغول شوند؟ چه بکنیم که زمین ها و سرمایه اصلی ما مورد استفاده قرار بگیرد؟ و فلاح و کشاورزی ما بعد از خرابی ها رونق بیابد؟ چه بکنیم که بتوانیم عضدی یار و کمک کاری برای دولت باشیم؟ بار مسئولیت دولت را خفیف تر کنیم؟ چه کنیم تا جلو خودسری بعضی از کمیته ها را بگیریم؟ چه کنیم که مردم هر شهر و روستائی بفهمند، عملاً بدانند که تقدیرشان بدست خودشان است.

نسیم آزادی:

مردمی که سالها مالک جان و مال و ناموس و زمین و سرمایه و معدن و سیاست خودشان نبودند، اگر انجمنی تشکیل میدادند یک عده مردمان دزد و غارتگر و بدنام و فاسد و فاسق در رأس انجمن بودند. اسمش را هم میگذاشتند «انجمنهای ولایتی و ایالتی». اگر حزب تشکیل میدادند یک مشت دلقک ها، یک

مشت زنهای معلوم الحال باید بیایند آنجا مجلس جشن داشته باشند و نقشه دزدی و غارتگری و هرزگی اجرا کنند، مجلسی که مرکز تصمیم گیری و مرکز قدرت ملت بود و هزارها خون پای این شوراریخته شد محل یک مشت دلقک ها، دولاوراستبشوها، چه چیزها از توی اتاقهای همین و کلابیرون آوردند، چه فسادها، چه کثافت کاریها، مجلس جشن، یک مشت زنهای آرایش کرده و آقایان آرایش کرده و اطو کشیده فقط بلند شوند بنشینند و تعظیم بکنند. و این مردم هنوز باور نمیکنند مجلس مال خودشان است، زمین ها مال خودشان است، چون سالها این باور برایشان نبوده و هنوز رسوبات آن در مابقی فکرشان هست. و اینست که جمع میشوند، متفرق میشوند ما چه بکنیم؟ چه بکنید؟؟ همه چیز مال شماست، دولت در خدمت شماست، روحانیت در مسیر شما، زمین ها و منابع طبیعت مال شما، نیروهای انسانی بسیار عمیق و مستعد، در خدمت شما، همه و همه در خدمت یکدیگر، پلیس و ارتش و ژاندارمری در خدمت شما. ملت باز باور نمیکنند، خوب میگویند حالا که در خدمت ماست ما چه باید بکنیم؟ چطور این مسائل باید حل شود چه جور باور کنیم؟ چه جور باور کنیم که خودمان باید خودمان را اداره کنیم؟ راهش چیست؟ کلی گوییها خیلی شده، وعده ها هم داده شده، همه اش هم صادق و راست، از طرف علما، مراجع، امام، ولی چه جور این وعده ها پیاده بشود؟ چه کار کنیم که پیاده شود؟ من یک راه بنظرم میرسید، راه شرعی، راه قانونی، راه دنیا پسند، راهی که باید پایه های نهضت ما را محکم کند: مردم واقعا به حساب بیایند، مردم واقعا سرنوشت خودشان را بدست بگیرند، درگیریها کوتاه بشود، مردم بتوانند راهی برای زندگی خود باز کنند، این راه غیر از این نیست، مساله تازه ای هم نیست، همین مساله ای است که علما و رهبران ملی ما هفتاد و اندی سال پیش در قانون اساسی آورده اند: انجمن های ایالتی و ولایتی.

انجمن های ایالتی و ولایتی یعنی چه؟ یعنی هر شهر و روستا، در هر دهکده مردم بارشد، نشان دادن قدرت، نشان دادن بینش خود، افرادی که میدانند اینها خدوم و خدمتگزارند صادقند، وابسته به جایی نیستند، خودخواه نیستند، هشیار هستند، اینها را انتخاب کنند سرنوشتشان را بدست اینها بدهند، نه در بست، خودشان هم نظارت کنند. در این مرحله است که انقلاب ما پایه پیدا میکند، جان میگیرد، انقلابی که برعکس انقلاب آریامهری از پائین بیلاآمده، مثل همه انقلابهای اصیل نه از بالا حزب درست بشود و انقلاب درست شود. مثل همه انقلاب انبیاء، اولیاء، انقلابهای اصیل دنیا از این مردم، از این توده های مردم، از این هائی که دورخانه امام خمینی را دارند دائما دور میزنند، چرا طواف میکنند؟ برای کی طواف میکنند؟ همین آقای خمینی بود - خوب من یادم هست در همین مدرسه فیضیه یکی از فضلا بود مثل همه فضلا، چطور شد امروز رهبری شده با این قدرت چرا؟ سر و رازش چیست؟ برای اینکه افشاگر دردها، رنجها و مبین خواستهای توده ی مردم است، نه یک صنفی، نه یک طبقه ای، چرا؟ برای اینکه انگشت روی درد گذاشت، چرا؟ برای اینکه حرف اول و آخرش یکی بود والا چه قدرتی دارد که بعضی ها میگویند: استبداد دینی، استبداد دینی، چه استبدادی آیا استبداد با مال بوده؟ قدرت نظامی داشته؟ یک انسانی یک لاقبا این قدرت از کجا آمده؟ از وجدانهای بیدار شده، وجدانهای هشیار، مردم دردمند، مردم محروم، مردم رنج کشیده همین مردمند که باید حاکم باشند ولاغیر، حکومت باید در خط مشی مردم پیش برود روحانیت باید با همه نظارت و هدایتش بدر مردم برسد. این پایه محکمی است، «کالبنیان المرصوص» که بتواند جامعه انقلابی ما را استحکام ببخشد و راه نفوذ را از همه فرصت جوها، از همه عوامل، از همه خودخواهی ها ببندد و این راهی است که بتواند همه مشکلات منطقه ای،

موضعی، عرب، عجم، ترک، فارس، کرد، ترکمن، بلوچ، همه این مردم را راضی نگه دارد.



مسئله کردستان:

من خودم از نزدیک در کردستان بودم تعجب میکردم که در این مدت چرا حرف این مردم را کسی گوش نداد که چه میخواهند این مردم، همان مارکی که دستگاههای طغیان بر اینها زده بود، برای اینکه این مردمی که دارای خصلتهای خاصی هستند، مردمی با غیرت، مردمی خوش اخلاق، مردمی مهربان، مردمی دارای اصالت، این مردم را به اسم تجزیه طلبی، تاملی گفتند خودمختاری، فورا توپ و تانک بود که اینها تجزیه طلبند برای اینکه قدرت مرزی را بکنند، چه تجزیه طلبی؟ تجزیه بشوند که کجا بروند؟ اگر اینها را ما به فرض هم بگوئیم جدا شوند از ایران، برمیگردند بدامن ایران، کدام کشوری است که برای این قسمتهای ایران و این ملیت ها که بهتر از یک ایران آباد و آزاد باشد، اینها یک حرف داشتند از اول اگر حرفشان رسیدگی میشد، نه اینهمه خون ریخته میشد، نه این همه عقده ها پیش میآمد، نه این همه ضایعات. چه بود؟ میگفتند ما در چهارچوب منطقه و ملیت خودمان سرنوشت خودمان دست خودمان باشد. طاغوتی ها نمیگذاشتند که ما بازبان کردی در مدرسه ها درس بدیم این چه ربطی به تجزیه دارد. آنها از ممالیات میگرفتند خیابان های شمال شهر را اسفالت میکردند، توی کاخ های کاخ نشینان مصرف میشد، آنها اقرا دانشایستی را بر ما تحمیل میکردند بعنوان فرمانده ارتش، استاندار، که اصلا به دردهای ما نمیرسیدند و فقط کارشان این بود از تهران که حرکت بکنند چه جور تو سرما بزنند، مال ما را ببرند، نوامیس ما را مورد تجاوز قرار بدهند، این حرف درست بود یا نه؟ حرف اینها این بود، ما رفتیم به درددل آنها برسیم، گفتیم خوب مساله ای نیست خودتان مسئولید، سرنوشتتان دست خودتان است، این چیزی نیست که ما به شما بدیم، مال شماست بعد هم عده ای را

معین کردیم آتش خاموش شد آرامش پیش آمد. الان هم انتخاباتشان دارد به نهایت میرسد و تمام آن درگیرها و وبالش هم گردن خودشان هرکسی را تعیین کردند سرنوشت خودشان را بدست آنها دادند دیگر به سراغ امام و دولت و این و آن نمی آیند که این باباچنین و چنان کرده است، دیگر مال خودتان هست، نمی خواهید خودتان برش دارید.



مسئله کمونیستها:

این مساله باید در همه ابعاد مملکت پیاده شود بارها من این را سابقا گفتم ولی اخلاعاتی پیش آمد حرفهائی گفتند یک عده، برای اینکه دیدند اگر انجمن ها تشکیل بشود از معتمدین محل، خدمتگزاران واقعی که هر دهکده و شهری خودشان بهتر آنها را میشناسند از دیگران آن موقعیت و قدرت را از دست میدهند، یکعده گفتند کمونیستها نفوذ میکنند، خوب بکنند، خوب چکار میکنند، درمقابل اینهمه قدرت دینی بر فرض سه نفر چهار نفر کمونیست هم در یک شورای ده نفری پانزده نفری باشد، هی وحشت، همان وحشتی که رژیم از کمونیست ایجاد کرده بود هنوز درد لها هست، هیچی نیست کمونیزم در این مملکت، برای اینکه از این عنوان بهره برداری کنند.

کمونیزم هر چه کنار برود، هر چه توسری بخورد و هر چه مورد بی مهری واقع بشود اسلحه اش میشود مظلومیت، اسلحه مظلومیت از هر سلاحی قویتر است. کمونیزم مولود استبداد سیاسی و دینی است، اصالت ندارد، در هر کشوری که استبداد و استعمار و دیکتاتوری و محرومیت بوده و چهره دینی مسخ شده پشت سر این استبداد بوده، کمونیزم خود بخود تشکیل خواهد شد ولی وقتی مردم در جهت انقلاب رفع محرومیتها سلاحهائی که آنها میدهند، شعارهائی که میدهند مردم خود پیاده کنند، همین طبقه کارگر، همین طبقه قشر زارع و کشاورز همین توده

های مردم دیگر چه خواهد بود. مساله کمونیزم غیر از مساله علمی یا غیر علمی ماتریالیسم است خود اینتهائی که مادر زندان یا در بیرون زندان با اینها بحث میکنیم اطفالی که داریم از دور و نزدیک بما وابسته هستند وقتی بحث میکنیم میگوئیم آقادین، دین همه چیز دارد، دین قسط دارد، دین عدل دارد، دین بینش دارد، دین جلوی چشم را باز میکند در یک مسیر غیر متناهی که انسان مستعد و غیر متناهی را به به جهت توحید و مبداء غیر متناهی در جهت کمال پیش میبرد، میگویند اینها را قبول داریم ولی کدام دین؟ کجا پیاده شده؟ کجا بینیم؟ هرجادین، مسیحیت، اسلام هست همراهش توسری خوری است، و طبقه محروم است، به کجا متوسل شویم، خوب مرتب نشان میدهند، فرد نشان میدهند، گروه نشان میدهند، آنها چه هستند، چه کاره اند، اینها سلاح آنهاست. ما با همین تشکیل انجمن ها میتوانیم اگر آنها صداقت داشته باشند بیایند آنها هم خدمت کنند هیچ مهم نیست، هیچ وحشتی من ندارم، اگر ما اسلام را اینقدر ضعیف بدانیم که در مقابل ماتریالیسم و در مقابل کمونیزم و مکتب تاریخی کمونیزم و پدیده کمونیزم، بگوئیم که نمی تواند مقابله کند، یا اسلام را در واقع ناقص میدانیم یا نشناخته ایم. اسلام ناقص نیست، پس ما نشناخته ایم، باید بشناسیم، آن چه ارائه میدهد که اسلام ندارد؟ اسلام اصیل ندارد؟ این قرآن ما، این نهج البلاغه ما، دین ما، این روش پیامبر ما، این روش ائمه ما.

یکی از شخصیت های روسی که نماینده مجله معروف «پراودا» و از متفکرین و زبان عربی هم میدانست میگفت: «چرا با این کمونیست ها شما اینقدر معارضه میکنید؟ چرا اینگونه برداشت میکنید؟ اینقدر اینها را در هم میکوبید؟» گفتم کمونیست به چه معنی؟ به معنی لغوی، به معنی اصیل لغوی اصطلاحی که شما گذاشتید، یعنی زندگی خانوادگی، اسلام پایه گذاری کرده، در صدر اسلام این بوده، زندگی پیامبر (ص) و صحابه مهاجرین و انصار چنین بوده، او زبان عربی بلد بود گفت: «اگر این است کمونیست، پس مسلمانها همه

معنی کمونیزم را دارند همه کمونیزم را فهمیدند.» گفتیم اما این منهای آنچه که شما آنها را بهم متصل کردید که مساله ماتریالیزم تاریخی و مساله ماتریالیسم مادی است و اصالت ماده است آنرا باید از این جدا کنیم.



خلاصه این مساله تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی که مدتی من گاهی درسخترانی ها اینجا و آنجا میگفتم و بعضی ها به عللی مخالفت میکردند و یا تایید نمیکردند و بحمدالله شب گذشته با حضرت امام که همین موضوع را بحث کردیم و چاره اندیشی بود که مردم درسرنوشت خودشان که واقعا باید بدست بگیرند حاکم باشند ایشان امر فرمودند، امر فرمودند، که باید تشکیل شود، نه دولت میتواند درمقابل امایشان که امرمتبعی است امر مرجعی است که مردم به مرجعیت همه قبولش دارند مخالفت کند، نه گروههای دیگر.



پیام:

از اینجا به تمام روستاها ابلاغ کنید، هر که با این امر مخالفت کرد، مخالفت با رهبری کرده، مخالفت با شخصیت امام کرده است، مخالفت با مصلحت واقعی انقلاب کرده است و امیدواریم که همه، میدانم که در اینجا از اکثر شهرستانها جمع هستند و آمده اند، این فرمان امام را به همه جا ابلاغ کنید و ابعاد این مساله، چگونگی طرحش را گروههایی هستند و خواهند بود که بررسی کنند، وزارت کشور، دستگاههای دولت باید در خدمت انجام این امر باشند و خود امام هم فرموده اند من هم بررسی میکنم به همین زودیها طرحش را اعلام خواهیم کرد.

از تهران هم انشاءالله بیاری خداوند شروع میکنیم از اندیشمندان، نماینده های دولت و مردم.

غیبت من:

مساله ای که باز سوء تفاهمی پیش آمده یکی خود من بودم که از نظرها پنهان بودم و توجیحات مختلفی درباره غیبت بنده شد، حالا در خدمت شما هستم. یک مساله هم بسته شدن دفاتر ما بود که انشاءالله امروز که جمعه است از فردا بازند و در خدمت مردم همانطوری که بوده انشاءالله خواهد بود.

خداوند همه شما را یاری کند.



«طالقانی و زمانه ما»

خطابه آیت‌الله طالقانی مجاهد زرمسند
بر مزار شادروان دکتر محمد مصدق

آیت الله طالقانی در مراسم بزرگداشت دوازدهمین سال درگذشت مرحوم دکتر مصدق به نیروهای انقلابی هشدار داد: و گفت اکنون در شرایط دشوار تر و حساس تری نسبت به ۲۸ مرداد هستیم

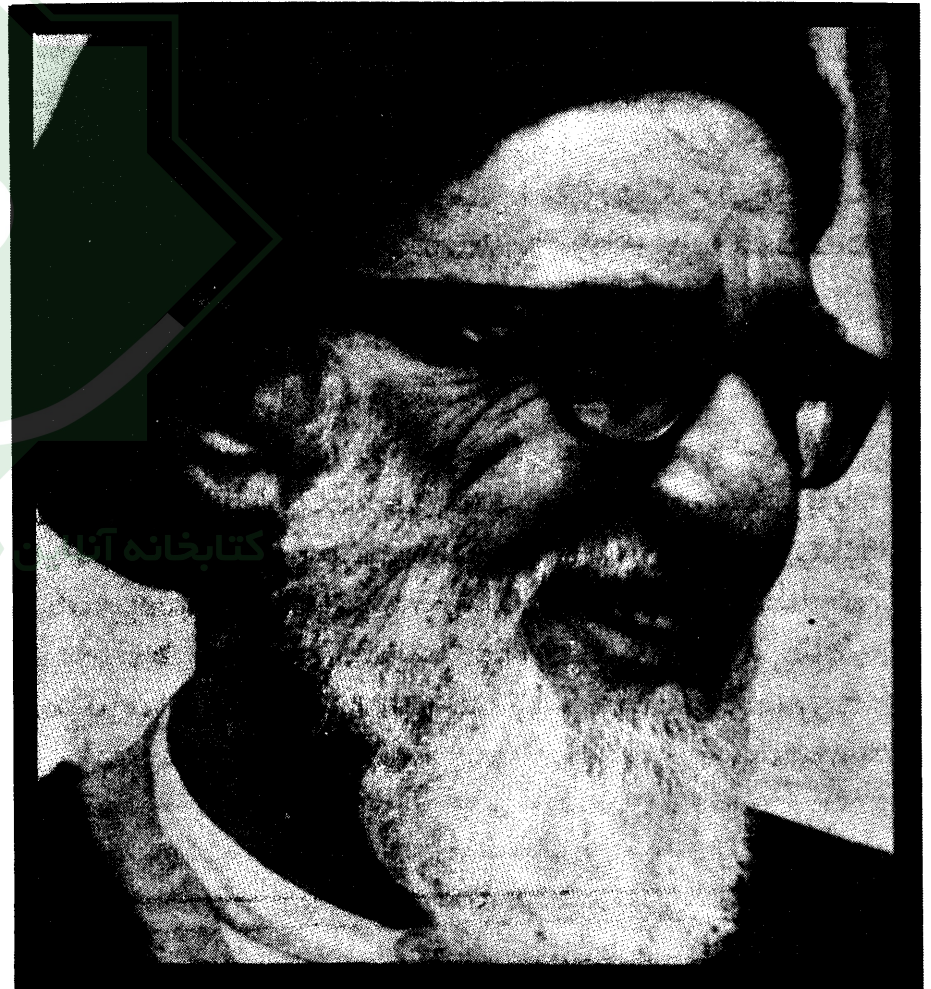
حضرت آیت الله طالقانی، در مراسم بزرگداشت دکتر محمد مصدق سخن گفت و در سخنان خود اعلام کرد که شرایط از ۲۸ مرداد بدتر و استعمار با همه وسائل نظامی و غیر نظامی در کمین نشسته است.

آیت الله طالقانی پس از تلاوت آیاتی چند از قرآن مجید گفت:

خواهران، برادران، فرزندان گرامی، امروز روز خاطره‌انگیزی است برای ملت ما همه در پیرامون تربیت شخصیتی مبارز و تاریخی جمع شده‌ایم. نام مرحوم دکتر محمد مصدق برای همه ملت ایران و برای تاریخ ما و نهضت ما خاطره‌انگیز است. نام دکتر مصدق همان اندازه که برای هشیاری، بیداری، نهضت، مقاومت و قدرت ملی خاطره‌انگیز است به همان اندازه برای دشمنان ما، دشمنان داخلی، استعمار خارجی و عوامل استعمار داخلی وحشت آور و نگران آور است.

دکتر مصدق ۱۲ سال پیش در حال تبعید در میان این قلعه و بیابان چشم از جهان دوخت ولی مزار او-و نام او برای دشمنان ملت وحشت‌انگیز بود. همه راه‌ها را به روی ما و ملت ما در این گوشه بیابان میبستند، چرا؟ مگر دکتر مصدق چه بود؟

دکتر مصدق در پی نهضت‌های پیش از خود و ادامه نهضت‌های پس از وفاتش حلقه‌ای و واسطه‌ای برای ادامه نهضت مردم ایران علیه ظلم و استبداد و



استعمار و استثمار بود.

این نام و این مزار همیشه مورد توجه مردم ایران و دنیای آزاد و آزادیخواه بوده است و خواهد بود. امروز که ما در اطراف مزار او جمع شده ایم، بیش از اجتماع ظاهری ما باید مرکز اجتماع فکری، اندیشه‌ای و انقلابی ملت ما باشد. آنچه من میتوانم در این مکان و در این شرایط به شما ملت عزیز و شرافتمند ایران بگویم فقط تذکره‌هایی است، که شاید این تذکرات هر چه بیشتر نافع تر باشد. تذکرات شکست‌ها و پیروزی‌ها، تذکرات راه‌های مستقیم و منحرف تذکرات علل شکستها و پیروزیهای ملت ایران که مانند موج دریا گاه طوفانی میشود و گاه آرام ولی موج و متحرک بود.

چرا امروز ما عزت پیروزی خود را درک میکنیم؟ برای اینکه فرد فرد ما و گروههای ما تغییر کرده‌اند از آن وابستگیها، خودخواهی‌ها و خودپرستی‌ها، در برابر استبداد قهار و استعماری که در تمام شئون زندگی و حیات ما، در اقتصاد، فرهنگ، اخلاق و اجتماع ما رسوخ پیدا کرده بود به یک مرتبه هوشیاری رسیده‌ایم بیداری و قاطعیت رهبری همه را بیدار کرد.

این هوشیاری و بیداری وقتی که به اوج کمال خود رسید همه قدرت‌هایی که علیه ما بودند، قدرت‌هایی که با همه‌ی قوا به سر کوبی ما میکوشیدند، قدرت قهار خارجی و داخلی شکست خورد و ما پیروز شدیم.

مرد ملت:

شخص دکتر مصدق که بود؟ دکتر مصدق مردی بود تحصیل کرده ولی در زندگی اشرافی، در طبقه اشراف در دربار و یا پیرامون دربار، تغییر کرد، تحول یافت، مرد ملت شد.

مرد اجتماع و نهضت شد. همان طوری که قرآن در باره موسی بیان میکند. دکتر مصدق با همکاری مرحوم مدرس این راه را باز کرد و این فکر را نشان داد که نه روس و نه انگلیس، بلکه ملت، این ملت است که باید سرنوشتش را خود

بدست گیردو - راهش را بیابد و پیش رود.

شخصیت دکتر مصدق مانند پزشک ماهری، انگشت روی نقطه‌ی درد گذاشت و گفت بدبختی ماتعهد و وابستگی به بیگانگان است باید در دنیای شرق و غرب، بی طرف باشیم. تز عدم تعهد را عنوان کرد. تزی که بعدها از سوی «ناصر»، «نهر» و «سوکارنو» و همه دنبال شد و اکنون رو به توسعه است و گفت دشمن ما همین انبارهای نفت ماست. ما نفت نمیخواهیم، گرسنه میمانیم ولی آزادی و - نهضت اوج گرفت چه شد که اوج گرفت میرسیم به اشاره آیه قرآن که قبلا تلاوت شد که وقتیکه وحدت نظر بود، گروههای ملی و دینی و مذهبی همه در یک مسیر حرکت کردند، مراجع دینی مانند مرحوم آیت الله خوانساری آیت الله کاشانی و فدائیان اسلام، هر کدام با هم شروع کردند به حرکت و حرکت در آوردن. هر یک بجای خود. فدائیان اسلام، جوانان پر شور و مؤمنی که راه را باز و موانع را بر طرف میکردند.

مانع اول را برداشتند، انتخابات آزاد شروع شد. مانع بعدی را برداشتند صنعت نفت در مجلس ملی شد. فتوای مراجع و علما برای انتخابات و پشتیبانی دولت ملی در تمام دهات و روستاها و در میان کارگران همه یک شعار، یک هدف و یک حرکت شد.

ضربه از درون:

بعد چه شد؟ از کجا ضربه شروع شد. پیش از ضربه خارجی، ضربه از درون خود خوردیم. اینها فقط برای تذکر و بیان واقعیاتی است که موضع و موقع خود را درک کنیم.

این موضوع به روحیات و نفسیات انسان باز میگردد. همانطور که انواع میکروبها، پیرامون انسان موجود است ولی همین که بدن علیل شد و زخم و جراحی پیش آمد، از همانجا بیماری نفوذ پیدا میکند، در روحیات و افکار انسان هم مساله به همین شکل است:

عوامل استعمار و استبداد داخلی و جاسوسان اطراف این قدرتها شروع به تفحص کردند و نقطه ضعف ها را یافتند به فدائیان اسلام گفتند شما بودید که این نهضت را پیش بردید. فدائیان میگفتند که ما حکومت تامه‌ی اسلامی میخواهیم. به آنها میگفتند دکتر مصدق بی دین است یا به دین توجهی ندارد و خواسته های شما را نمیخواهد انجام دهد.

آنها به دکتر مصدق میگفتند فدائیان اسلام جوانان پر شور و تروریست هستند. باید از آنها بپرهیزید و من که خود در این میان میخواستم بین این دو تفاهم ایجاد کنم دیدم نمیشود امروز صحبت میکردم اما فردا میدیدم که دوباره چهره ها عوض شده. باز خصومت و توطئه شروع میگردد.

مرحوم دکتر مصدق میگفت. من نه مردم مدعی حکومت اسلامی هستم و نه میخواهم همیشه حاکم و نخست وزیر شما باشم، مجال دهید و بگذارید تا قضیه‌ی نفت را حل کنم.

فدائیان اسلام میگفتند ما سهم بزرگی داریم و باید خواسته های ما را انجام دهی و بدین ترتیب این جناح را جدا کردند. نتوانستیم آن ترکیب وحدت و نیروی انقلابی مسلحانه را دوباره التیام دهیم. آنها بسویی رفتند.

دوباره آمدند سراغ مرحوم آیت الله کاشانی، باز از راه نفسانیات که این نهضت از آن توست دکتر مصدق چه کاره است؟ تمام دنیا بدست توست و جاسوسانی را که ما از نزدیک میشناختیم دور آن پیر مرد را گرفتند و او را از مصدق جدا کردند.

یادم هست روزی که در بین مردم گفتگو بود که مرحوم آیت الله کاشانی از زاهدی حمایت میکند و توطئه ای در کار است به تنهایی به منزل ایشان، واقع در پل چوبی رفته و گفتگوئی انجام دادم.

تنها بود، در اطاق بانتظارش نشستم. وقتی که آمد ظرف خربزه ای در دست داشت، به عنوان تعارف جلو من گرفت تا خربزه بریدم گفتم: حضرت آیه الله دارند

زیر پایت پوست خربزه میگذارند. مواظب باش! گفت: نه این طور نیست، حواسم جمع است گفتم. من شما را پاک و مرد مبارزی میدانم مبارزات شما در عراق علیه انگلستان، فراموش ناشدنی است شما این مزایا و این سوابق را دارید درست متوجه و هوشیار باشید که تفرقه ایجاد نشود گفت که خاطرتان جمع باشد! همانگونه شیاطین که مظهر شیاطین درونی هستند. جاسوسان و کار کشته ها دور افراد و گروه هایی میگرفتند که بابا تو این چنین هستی، نهضت مال توست سهم بزرگ از آن توست این بیچاره را خام میکنند و آن دیگری را هم همینطور و آنها را مقابل همدیگر قرار میدهند.

محاکمه:

اینها همه تذکر است، آن چند نفری که اطراف مرحوم دکتر بودند، به آنها هم گفتند دکتر پیر مرد است و عقلش کم شده، تو جوانی و تو باید جای او را بگیری و همان طور که مصدقی را که فرمائش را مردم اجابت میکردند، با یک ضربه ۲۸ مرداد، از سوی عده ای لات و بد کاره، با چند دینار پول، به خانه نشینی افکندند و محاکمه اش کردند. به زندانش افکندند ولی به آن هم اکتفا نکردند و پس از انقضای زندان در همین قلعه سال ها زندانی بود که یادم میآید وقتی مادر زندان بودیم و احوال ایشان را میپرسیدیم میگفتند دکتر تنهاست و خانواده اش هم همیشه فرصت ندارند که اطراف او باشند میگویند کاری بکنید که من هم بیایم پیش شما و با شما ها باشم ولی تز و هدف خود را حفظ کرد.

برادران! فرزندان! انسان چقدر باید تجربه کند. بجای از خود بینی ها و گروه بینی ها خدا بین باشیم. خود را در این راه فراموش کنیم و آینده مان را بنگریم که دشمنان تا چه حد در کمین ما هستند؟ نهضت دکتر مصدق دنیای خاورمیانه را تکان داد. بدنبال آن در مصر انقلاب شد و بعد در الجزایر ولی ما محکوم و متلاشی شدیم باز غارتگران بین المللی بعد از ۲۸ مرداد آمدند، کشتند، بردند، خوردند، جوانان ما را پی در پی در مقابل مسلسل و گلوله ها قرار دادند، عده ای

دزد و اوباش و ناچیز و پست را بر همه‌ی حیات و زندگی ما مسلط کردند. ولی ملت ما اگر به ظاهر زبانش بسته بود ولی با هزار زبان گویا بود و حرفش را می زد گروه‌های پنهان و آشکار مبارزه را ادامه دادند. پس از شکست دولت دکتر مصدق و پیشامد ۲۸ مرداد نهضت مقاومت ملی تشکیل شد برای آنکه این چراغ خاموش نشود و قلوب مردم همیشه زنده باشد عده‌ای از فرزندگان و شخصیت‌های ملی و دینی از قبیل آیت الله خوانساری که جایشان اینجا خالی است. آقای مهندس بازرگان و دیگر رفقا و دوستان این چراغ را روشن نگاه داشتند و آگاهی مردم را بیشتر کردند و مانند دریا گاه طوفانی یا آرام، ولی در درون پر از طوفان.

این نهضت ادامه یافت از کجا شروع شد؟ از شخصیت‌های سیاسی هشیار و بیدار: شخصیت‌هایی که آگاه به سیاست‌ها و شیطنت‌ها بودند و با پشتیبانی شخصیت‌های اسلامی و مذهبی ایامی شود این رانادیده گرفت؟ از نهضت تنباکه و سیدجمال الدین تاکنون کیست که نادیده بگیرد؟ فرزندان من! ملت ایران این چنین هستند. من نمی خواهم مبارزه گروه‌ها رانادیده بگیرم اینها همه فرزندان ما هستند، من دلم برای همه می تپد، در زندان از هر گروهی خبر تیر باران را می شنیدم مثل آن بود که به قلب من تیر می زدند ولی آیامی شود شرایط کشور، اخلاق مردم، ایمانشان رانادیده گرفت.

این کشاورزانی که امروز اینجا جمع شده اند، این کارگران و این کارمندان اینها شعارشان چیست؟ این شور و شعور از کجا جوشیده است از آن ایمان و اسلام مردم این کشور عرب فقط ناقل اسلام بود ولی این همه فلاسفه علمای فقه و ادب عرفان، همه چیز را از علوم غرب گرفتند و با تعالیم قرآن، آن راشکوفه کردند و بدیمجا رساندند اینجا ایران است همه دنیا این اهمیت و موقعیت و شخصیت مردم ایران را می شناسند، هر جا فلسفه، علم، عرفان، و آگاهی هست؛ همه‌ی دنیا معترفند که پایه اصلیش از ایران بوده است.

اکنون، ماملت ایران قیام کرده ایم بعد از ۱۵ خرداد. شخصیتی علمی، دینی

و مرجعی قاطع فریادش علیه رژیم بلند شد همان وقتی که اکثریت مردم ما ورهبران ما، جرأت نمی کردند انگشت روی در بگذارند که رژیم سلطنت، در با روشا هتاشاهی بود این مرد بلند شد و گفت این مرد قانون رانمی شناسد تا چه رسد به اینکه قانون اساسی را بشناسد و درد همه‌ی مردم همین بود.

قانون مشروطیت آلت دست رژیم استبداد و سلطنت است بقول دوست مامهندس بازرگان «اعلی» حضرتی با مشروطیت و قانون سازگار نیست. او خود را «اعلی» می داند یعنی مرتبه خدائی و فوق خدایی.

در زمان دکتر مصدق چه شد؟ یک قسمتی را گفتم خصلت‌ها، نفسات و روحیات و قسمتی دیگرهم مستأسفانه گروهها، گروههای راست و چپ هر دوی اینها در مقابل نهضت ایستادگی کردند «چپ نما» یا چپ و راستها یاراست نماها، همان وقتی که ملت ایران یکپارچه فریاد می زد ما باید به سر نوشت خود دست یابیم نفت باید به روی استعمار بسته شود که این پایگاه اقتصادی، پایگاه استعمار و ظلم و کوبیدن ملت ماست دیدید که چه شعارها پیش آمده؟ نه روسیه و نه دیگران از ما حمایت نکردند ما حمایت آنها رانمی خواهیم همه با ما دشمن کردند هم تحریم کردند توده‌ای های نفتی درست شدند من به توده‌های اصلی جسارت نمی کنم با عده‌ای جوانان ناپخته آلت دستشان و شعار پشت سر شعار، چه شعارهایی! مصدق را متهم کردند که طرفدار آمریکا و امپریالیسم است او را متهم کردند که اهل سازش است آیا این اتهامات به مصدق، به این شخصیتی که در تاریخ امتحان خود راداده و ۵۰ - ۶۰ سال در حال مبارزه بوده است می چسبید؟ فراخور مصدق و نهضت ملی بود؟

نفت بروی استعمار بسته شد، اما همان کارگران و کارمندانی که در دوره تسلط انگلیسی‌ها سربریزر بودند، تحریک شدند. پول نداشتیم اما حقوقشان داده می شد ولی هر روز بهانه‌ای داشتند که ما مسکن، تأمین بهداشت و چه وجه می خواهیم آقا بگذارید قدری نفس بکشیم؟ در مقابل غول استعمار بگذارید

ماحواسمان جمع باشد، این ملت از آن ملت از آن شماست نفت مال شماست ولی مگر می گذاشتند.

راست وچپ:

در همین راه پل زدند بین مخالفت راست وچپ، چه ها کردند، داستان ۲۸ مرداد پیش آمد، خوب شد؟ خوب نتیجه ای گرفتیم؟ بهره بردیم؟ نباید این تاریخ برای ما تجربه باشد؟ من وقتی به مسجد آمدم آن قدرنامه بعنوان چپ ها و توده ای ها البته بعنوان آنها - باشعراهای آنها، ترا می کشیم، همه آخوندها را می کشیم، بدارتان می زنیم بین ۲۵ مرداد تا ۲۸ مرداد اگر در راه مامقاومت کنید چه وجه می کنیم و برای مراجع دیگر می فرستادند من این را می دانستم ما می دانستیم این دروغ و دسیسه است و کمونیسم می خواهد مسلط شود و دین را می خواهد از بین ببرد عده ای داد «و اسلاما» شان بلند شد و عده ای دیگر باشعراهای این طرفی شان این میان چه شد؟ چند سال ذلت؟ نباید مامتنبه شویم؟!

همه فرزندان ما، برادران عزیزان ما، باحسن نیتی که شاید اکثریت به من دارند، به عنوان یک پدر، تذکاری پدر رنجوری که او آخر زندگیش را می گذراند و جز خیر و صلاح چیزی برای ملتش نمی خواهد امیدوارم کسی دلخور نشود، ماصلاح همه را می خواهیم من هیچ کینه، بغض محبت و کشش خاصی نسبت به گروهی ندارم.

اسرائیل و جاسوسان:

این ملت رنج دیده، ملتی که در خیابان و بازار و بالای بام های ده و شهر این همه قربانی داده و این همه رنج کشیده است باید مواظب باشیم و باز هم دچار برهم زدن عوامل استعمار و استبداد و اسرائیل و جاسوسان آنها نشویم. در غیر این صورت همه ما کوبیده می شویم من اعلام خطر و پیش بینی می کنم همه مادر شرایط ۲۸ مرداد و حتی بدتر از آن هستیم دندانهای آنها تیزتر و عقده هاشان بیشتر شده است سراپا علیه ما خشمند با همه دسیسه ها و وسائل نظامی و غیر

نظامی در کمین مانسته اند هشیار باشیم این تفرقه افکنی ها، موضع گیری ها و شعارهای بیچاره کنار بگذاریم و همان طور که در انهدام این قدرت کوشیدید در سازندگی آن بکوشید.

باندازه کوه ها مابار مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در پیش داریم. این دولتی که فعلا این مسئولیت خطیر را برعهده گرفته است بارها گفته ام نه دولت ایده آل شما چپ گراها، راست گراها و... نمی دانم هرچه که اسمش را می گذارید، ایده آل من هم نیست. اما ایده غیر از واقعیات است و این را باید اعتراف کنیم که اینها مخلصند، هوی پرست نیستند مشکلات دارند. گاهی در جلساتی که شرکت می کنیم، گوشه ای از مشکلات را که نشان می دهند من وحشت می کنم.

بکوشیم انتقاد بکنیم، هرچقدر که دلمان می خواهد، در انتصابات در کارها انتقاد کنیم ولی باید همکاری کنیم، برادرانه و با محبت بکوشیم که این مشکلات را از پیش پابرداریم وضع ارتش ما متلاشی شده است. این قدر شعار تلاشی ارتش را ندهید. خدا می داند این شعار مصلحا نیست، ارتش باید باشد، ارتش ملی و تصفیه شده میلیون ها خرج این ارتش و تجهیزات و وسائل جنگیش شده است، اینها را باید درد ریا بریزیم؟ باید متخصصین و کارگشتگانی باشند و بشناسند. نظام ارتش بدبوده است و نه ارتشی مگر ما فراموش کرده ایم که نظامیان هواپیمائی چه کرده و چه خون هائی داده و چه حماسه هائی آفریده اند؟ سربازان و افسرانی که شبها به منزل من می آمدند با گریه ها و ناله پشان اینها برادران ما هستند این ها که همه بدن بودند دامن هرکس در یام محیط فاسد به گناه آلوده می شود. هیچکدام نمی توانیم خود را تبرئه کنیم.

برادران! خواهران! کارگران! کارمندا! باور کنید این مملکت مال شماست هنوز نمی خواهید باور کنید باور کنید این کارخانه مال شماست و مال دیگری نیست ولی مهلت دهید که اینها به راه بیفتند، این منابع جاری شود؛ این کارخانه ها به کار بیفتند و زراعت ما سر و صورت پیدا کند.



دفتر نشر نوید اسلام

۳

یکصدسال مبارزه روحانیت مشرقی از میرزای شیرازی تا امام خمینی جلد اول

عقیدت نجاشی

این نظام و ارتش مال شماست؛ دیگر در مقابل شما نخواهد بود، تسویه خواهد شد، امروز هم که دیدید بعضی هاشان را تسویه کردند باشدت هم تسویه خواهد شد. هیچ مجالی به کسانی که خیانت و ظلم کردند نخواهیم داد ولی همه که دزد نبودند. ارتشی قوی از سوی کیفیت و فشرده از سوی کمیت خواهیم داشت، در شهر و روستا گارد ملی خواهیم داشت.

چند روز پیش ملاقاتی با آیت الله خمینی داشتیم؛ ایشان این پیروزی را معجز می دانستند باینکه این اعجاز قدیم را بدانیم و آینده نگر باشیم اگر باهم مخالفیم با صحبت یکدیگر را قانع کنیم ولی در اصل سرنوشت باید وحدت نظر داشته باشیم.

از خود خواهی برون بیائید امیدوارم لطف خدا و همت والای شما ملت عزیز همیشه شامل حال ما باشد.

ما می میریم ولی تاریخ و مسئولیت ما نسبت به نسل آینده باقی می ماند. حالا رسیده ایم به یک سر فصل تاریخی، دولتی داریم. نمی توانیم به این دولت سابقه ی سوء نظر بدهیم.

باید ضعف ها را از بین ببریم، منفی را از میان برداریم مثبت ها را تقویت کنیم. شماها همه بجای فرزند من هستید، شما اشتباه بکنید من تذکر می دهم، من اشتباه کنم شما مرا از اشتباه در می آورد آمدید از خصائص بزرگ استبداد همان تفرقه افکنی است تضاد ایجاد کردن فارسی، عرب، ترک، سنی و شیعه ساختن کار استبداد است. تا مردم به نظر وحشت و بدبینی به هم نگاه کنند. ماهمه جزویک خانواده هستیم. باید باهم بسازیم و اختلافمان در حد اختلافات یک خانواده باشد. بدانید که همه باهم برادریم. بدانید که باید باهم زندگی کنید.



دفتر نشر نوید اسلام



۴

یکصدسال مبارز و حاکمیت مرقی

از میرزای شیرازی تا امام خمینی

جلد دوم

کتابخانه آنلاین «مالقانی و زمانه ما»

عقیق بنجاشی



مرکز پخش:

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»
قم: دفتر نشر نوید اسلام خیابان

چهارمردان تلفن ۵۱۸۵

تهران: خیابان انقلاب مقابل سینما

کاپری انتشارات شهید تلفن ۶۶۱۲۳۲

سی ریال